

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

بار دیگر صفحه خونینی بر دفتر جناب شاه و دستگاه دامنیتی، او ساواک افزوده شد. رفیق قهرمان ما پرویز حکمت جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از سالها مقاومت دلیرانه در بیخوله های زندانها، زیر شکنجه های غیر قابل تصور از پای درآمد. شهادت او نفرت بی پایان مردم و اعتراض آتشین آزادیخواهان ایران و جهان را علیه حکومت جور و ستم محمد رضا شاهی برانگیخت. ادامه و

مردم ایران تبلیغات ضد شوروی را محکوم می کنند!

مفسران رادیو و تلویزیون بدستور محافل معین امپریالیستی و ارتجاعی بمیدان آمدند. منابع خارجی الهام این تبلیغات فقط واشنگتن و لندن نیستند، بلکه پکن نیز در این آتش روغن میریزد.

جنجال علیه شوروی با مقاصد و نیت های حساب شده ای انجام میگردد و در پس آن توطئه های سیاسی و اقتصادی معینی پنهان است که سیر حوادث بیش از پیش آنها را از پرده بدر خواهد انداخت. این جنجال مابین با اعترافات مکرر در مکرر همه سخن گویان رژیم از شاه گرفته تا گویندگان و مفسران رادیو و تلویزیون دولتی است که بارها نقش بزرگ اتحاد شوروی را ازدوران لندن تا امروز در تقویت استقلال و تکامل همه جانبه کشور ما ستوده اند.

مردم ایران که دیدگانی بصیر برای تشخیص دوست و دشمن دارند، هم اتحاد شوروی و هم رژیم حاکم بر ایران را خوب میشناسند و میدانند که انگیزه و هدف جنجال تازه تبلیغاتی علیه شوروی چیست و لذا نه فقط در دام مغالطه ها و سفسطه های رنگارنگ این جنجال نخواهند افتاد، بلکه میچ جنجالگران را در همه جا خواهند گرفت. ما بنوبه خود مباحثی نوین تبلیغاتی علیه شوروی را محکوم میکنیم و بر آنیم که دوستی با شوروی برای تکامل سالم و مستقل کشور ما اهمیت حاتی دارد و آسیب زدن بدان یک خیانت بزرگ است. ما بر آنیم که هیچ چیز این روش رژیم را توجیه نمیکند که بجای درپیش گرفتن

جار و جنجال علیه اتحاد شوروی، نیروی عمده جهان سوسیالیستی، و متهم کردن این کشور بانواع گناهان و مغالطه دائمی و بی پروا در کلیه اعمال و اقوال این دولت، یکی از زیاده های مهم تبلیغات امپریالیسم و بورژوازی جهانی است. جز این هم چه انتظار می باید داشت؟ در نبرد دم بدم سخت تری که در هر گستره بین همه نیروهای خواستار صلح و ترقی و دموکراسی و سوسیالیسم و همه نیرو های هوادار جنگ و بهره کشی و سیطره جوئی در جهان ما در گرفته است، اتحاد شوروی را طرف ضربه اصلی قرار دادن از جانب دشمنان کین جوی تحول انقلابی امری عادی است، زیرا اتحاد شوروی آن نیروی مقتدر سیاسی، اقتصادی، نظامی و معنوی است که چون کوهی استوار به پشتیبانی از همه جهات مترقی تاریخی ایستاده است.

هیئت حا که ایران و بر رأس آن شاه در سالهای اخیر مشی ارتجاعی خود را از هر باره تشدید کرده است. رژیم ایران در نقش ژاندارم و دستیار امپریالیستی دست به تجاوز گری نظامی و توسعه طلبی اقتصادی در مقیاس وسیع زده و یکی از تکیه گاههای مهم ارتجاعی در منطقه آسیای غربی علیه رژیمها و جنبشهای مترقی و ضد امپریالیستی بدل شده است. رژیم ایران از سرخی تحولات مثبت و مترقی که در منطقه روی داده و یا میدهد ناراضی و نگران است. بدیهی است که این رژیم و جارجیان و مبلغانش، در شرایط مشخص کنونی نبرد بین دو سیستم، نبرد بین صلح و جنگ، بین دموکراسی و استبداد بر حدت تبلیغات خود علیه شوروی می افزایند و نقاب سالوس و ریاریا که میتوانستند بیکچند بر چهره خود نگاه دارند، بکلی برمیدارند.

در واقع علی رغم این نقاب سالوس و ریاریا، رژیم هرگز در تمام عمر ناخجسته خود از تبلیغات ضد شوروی باز نایستاده بود. در تبلیغات رژیم جمله «امپریالیسم سرخ» و «نیروهای متحد استعمار» همیشه دارای محتوی آشکار ضد شوروی بود. ضد کمونیسم مضمون عمده ایدئولوژی رسمی رژیم فاشیست مآب کنونی ایران است و مابین ضد کمونیسم و ضد شوروی بودن عملا فاصله ای نیست.

ولی در دوران اخیر بجای اشارات و امارات قابل تعبیر، بتدریج نام شوروی صریحتر بمیان آمد و تحت عنوان مناظره با گفته تارهای رادیوی مسکو، جراید دولتخواه وارد تاخت و تاز علنی علیه شوروی شدند. در این اواخر مباحثی تبلیغاتی با بهانه کردن مسئله اختلاف بر بهای گاز بالا گرفته است. مطبوعات انگلیس، فرانس، سخن گویان مجلس و سنا،

حکومت شکنجه گر و آدمکش!

جنبش داوران کاتولیک و مجمع حقوقدانان دموکرات. اعضا کنگره های «نگرانی شدید خود را از تضییقات سیستماتیک و ترور و اختناق حاکم در ایران» جهانی که شکنجه با شیوه های خیلی تکامل یافته حتی در مورد زنان و کودکان نیز بکار میرود، ابراز داشته اند.

شماره رسمی محکوم شدگان بمرگ در مدت دو سال و نیم یکصد و سی و شش نفر و طبق اطلاعات واصله بیش از دویست نفرند. این پنج سازمان اظهارات رئیسکارستان، را درباره (نقش فرانک در دفاع از حقوق بشر) با یاد آور شده اند. در همین شماره لوموند می نویسد که: «اعضاء کمیونیت سوسیالیست و رادیکال سوسیالیست شورای شهر پاریس در اعلامیه مشترکی که روز جمعه ۲۱ ژوئن منتشر کردند، امتناع خود را از شرکت در پذیرائی ای که از شاه ایران در هتل دوپل، هنگام دیدار او از پاریس بعمل می آید، دنباله در صفحه ۲

قانون تثبیت استثمار کارگران کشاورزی

قانون تثبیت استثمار کارگران کشاورزی را از تصویب نهائی گذرانید و برای اجرا بدولت ابلاغ کرد. این لایحه مدت سه سال تمام در کمیته های مجلسین شورا و سنا مغلط مانده و تغییرات زیاد در جهت تأمین نظر استعمار کنندگان مواجه گردید. همین اشاره مختصر به سابقه امر نشان میدهد که بجای قانون حمایت و دفاع از منافع زحمتکش در بخش مهمی از اقتصاد کشور، عملاً قانون تثبیت و حتی تشدید استثمار کارگران کشاورزی از تصویب گذشته است.

قانون کار کشاورزی در ده فصل و چهار ماده تنظیم و تصویب شده است. در همه فصول و مواد قانون بی اعتنائی دولت به دفاع از حقوق کارگران کشاورزی و تکیه بر آزاد گذاشتن کار فرمایان در بهره کشی وحشیانه از نیروی کار آنان بوضوح دیده میشود.

اسلوب حل و فصل مسائلی که احیاناً مورد اختلاف است، اسلوبی که در گذشته بارها اثرات نیکو داده است، به پیروی از محافل خواستار جنگ سرد، فضای مشتجع مصنوعی بوجود میآورد و سنن و موازین مناسبات حسن همجواری بین ایران و شوروی را زیر پا میگذارد. س.

قانون کار کشاورزی در ده فصل و چهار ماده تنظیم و تصویب شده است. در همه فصول و مواد قانون بی اعتنائی دولت به دفاع از حقوق کارگران کشاورزی و تکیه بر آزاد گذاشتن کار فرمایان در بهره کشی وحشیانه از نیروی کار آنان بوضوح دیده میشود.

انعکاس سفر شاه در فرانسه

تبلیغات دولتی بهنگام توصیف سفر اخیر شاه و ملکه که فرانسه (ژوئن ۱۹۷۴) یک جهت مهم این حادثه را بکلی مسکوت گذاشته است و آنهم برخورد فوق العاده منفی اکثریت شکننده اهالی این کشور نسبت باین مهمانان نافر خنده بود. بجز آن میتوان گفت که در تاریخ روابط سیاسی بین کشورها، هرگز برخورد منفی آشکار اکثریت یک خلق نسبت به مهمانان دولت با چنین دامنه و شدتی بروز نکرده بود. احزاب کمونیست، سوسیالیست، سوسیالیست متحده، اتحادیه های مختلف و نیرومند کارگری فرانسه، سازمانهای کاتولیک و حتی هوا داران دست چپیی دوگله، سازمانهای حقوقدانان و طر فرنااران حقوق بشر، گروهی از روشنفکران سرشناس، همه و همه طی اعلامیه های مختلف نفرت خود را از دیکتاتور خون آشام ایران نشان دادند و از شرکت در مراسم پذیرائی او خود داری و زربندند. شهر داری شهر «آرل» که یکی از مراکز بازدید شاه و ملکه بود، با اتفاق آراء تصمیم گرفت در مراسم پذیرائی شرکت نکند. تملق های حساب شده آقای ژیسکار دستن، رئیس جمهور فرانسه و دولت او که بقصد گوشه گیری میلیاردی از ایران انجام گرفته و زرق و برق مهمانیهای «ورسای» و «ترانوی» قادر نبود که بر این فضای سنگین ابراز بیزاری از شکنجه گر تاجدار غلبه کند. مردم ایران به مردم فرانسه که با این نمایش معنوی بزرگ یسابقه همدردی خود را نسبت به نبردش علیه استبداد نشان داده اند درود میفرستند.

حکومت شکنجه گر و آدمکش!

بلطت فشار و تضييقاتی که در ایران وجود دارد اعلام داشتند.

بیگمان باید گفت حکومت ایران رکورد آدم کشی را در دوران صلح درجهان شکسته است. هر مخالف سیاسی زیر شکنجه، در کوچه و خیابان و یا در بیداد گاههای در بسته نظامی نابود میشود. هر گروه تظاهراتی ولو برای خواستههای صغری بخاک و خون کشیده میشود. هر گروه جنبش در مؤسسات آموزشی علاوه بر اخراج و زندان و شکنجه با تیر اندازی و ریختن خون جوانان بیگناه سرکوب میشود. جوانان پاک و میهن پرستی چون هوشنگ تیزیابی گل سرخی، دانشیان، فرزندان مبارز مردم ایران و نظائر آنها را بچه عنوان از پای در آورده اند؟ مگر آنها قاتل بودند؟ ایضا! حتی خود مستگاه هم نتوانست آنها را بچنین جرمی محکوم کند. پس برای چه آنها را شهید کردند؟ برای اینکه آنها حاضر نشدند وجدان اجتماعی و شرافت انسانی خود را ببهای زنده ماندن لکه دار کنند و در مقابل شاه یعنی سردسته دژخیمان سر فرود آورند. نام آنها زنده باد!

جریده «نیوز ویک تایمز» ماکازین، در شماره ۲ ژوئن ۱۹۷۴ خود در باره اینگونه جنایات نوشت که «باز دست اعدام» گم شدن اسرار آمیز در ایران ادامه دارد دست کم ۷۵ نفر بمنوا باصلاح فعالیت مغرب در ۱۸ ماه گذشته اعدام شده اند. در همین جریده تعداد زندانیان سیاسی ایران بین ۲۵ تا ۴۰ هزار تخمین شده است!

روزنامه صبح سوئدی بنام «داگنس تیتر» ارگان لیبرالها در دوم فوریه زمری از عنوان «ستم و جنین نوشت: «آنکه» اوقات فراوانی دارائی و صنایع غرب برای بار یافتن بحضور سلطان صف می بندند، صدای شلیکهای مرگ و قریادهای شکنجه در زندانهای تهران منعکس میشود. هر هفته یک مبارز سیاسی در ایران حلق آویز و یا تیرباران میشود. ۲۵ هزار زندانی سیاسی در زندانها بسر میبرند بجز چند مورد استثنائی اجازه داده نشده که نظاران خارجی از زندانها بازدید کنند و یا در محاکمات حضور یابند، ولی وقتی که اتفاق افتاد جزئیات وحشتناکی آشکار شده است. . . . سپس این روزنامه ادامه میدهد: «... خون چاری است و همچنین نقت، نقتی که باید «بهر قیمت» جاری بشود و اما خون؟ - قیمت آن چقدر است؟»

با وجود این بازتابی که حوادث خونین ایران در جراند گوناگون خارجی دارد! شرم آور است که اشرف پهلوی خواهر دو قلمی شاه بمنوا در پیش چمیت طرفداران حقوق بشر، در ایران با مغز «تایمز» مصاحبه میکند و تایمز با دریافت پولی گزاف متن این مصاحبه را بصورت «ضمیمه» در شش صفحه همراه با مقاله ای تحت عنوان «گزارش مخصوص در باره حقوق بشر» منتشر مینماید. اشرف در این مصاحبه «مبارزه با بیسوادی» در ایران صحبت کرده و تایمز با الحاق این مطالب به شش صفحه دیگر در باره حقوق بشر که در یک کنفرانس بین المللی در تهران مطرح شد، چنان وانمود میکند که گویا ایران کشوری است که در آنجا حقوق بشر خوب اجرا میشود!

در باره این مطلب روزنامه «گاردین» انگلیسی، در مقاله ای بقلم «جرمی بگلر» شدت به تایمز میبازد و داستان پول گرفتن از اشرف و وارونه جلوه دادن وضع ایران را که بقول (گاردین) «منظره برملا میکند» نویسنده مقاله گاردین برای اثبات نظریه خود اظهارات «مستر مارتین آنلس»، دبیر کل سازمان بین المللی عفو را که یک عنصر پروژوایی و ضد کمونیست است در باره ایران چنین نقل میکند: «هیچ کشوری در جهان از جهت حقوق بشر منظره ای بدتر از ایران ندارد. ایران بالاترین حد اعدامها را دارد. یعنی در دو سال گذشته ۲۲۰ نفر در کشور اعدام شده اند. آنکه انتشار چنین ضمیمه ای در تایمز در باره چنین کشوری کاملا نابخشودنی است. ایران فاقد معانی اولیه عدالت است. در این کشور از داد گناه علی خیری نیست بلکه فقط دادرسیهای نظامی انجام میگردد که هیچگونه سیستم استیناف و فرجام

را نمی پذیرد. من فوق العاده از عمل «تایمز» عسکین و متأسف هستم. - روزنامه «زمان» چاپ آلمان فدرال زیر عنوان «محیط مساعد برای سرمایه گذاری در ایران» هنگام مسافرت فریدریک، وزیر اقتصاد آن کشور به تهران نوشت: «برابر آماریکه مجله (اشترت) داده در ایران چهل هزار نفر زندانی سیاسی در برابر هشتاد هزار مأمور پلیس مخفی (ساواک) وجود دارد. در دو سال اخیر صد و ده اعدام انجام شده. رژیم ترور شاه باحصارات کشور ما که پس از بازگشت از تهران میلیارد ها مارک سرمایه در ایران بکار خواهند انداخت تامین میدهد.»

اینها نمونه هایی از واکنش در برابر ترور و اختناق ایران در خارج است. طشت رسوائی شاه و حکومت او چنان از بام افتاده که دیگر کوشش برای پنهان کردن این جنایات را بیفایده میدانند. شاه علناً بوجودشکنجه و بیدادگری خود اعتراف میکند مخبر روزنامه لوموند در آستانه مسافرت شاه بفرانسه مصاحبه مبسوطی با او بعمل آورده که ترجمه آنرا روزنامه «مردم» ارگن «حزب مردم» در دو شماره ۵ و ۶ تیر ماه ۱۳۵۳ منتشر کرده است. در این مصاحبه خیر نگار لوموند از شاه سؤال میکند: «شما فکر میکنید که همه کسانی که مخالف رژیم هستند آگاهانه بسود نیروها و عوامل خارجی فعالیت میکنند؟» شاه جواب میدهد: «بعضی اوقات آنان حتی مخالفان نیستند. آنها مارکسیست هستند و خودشان این موضوع را اعتراف میکنند. - خبر نگار: «ولی مارکسیست های امروز بزباندهای گوناگونی تعلق دارند. اینان الزاماً بیک نیروی خارجی معین وابسته نیستند. - شاه: «صحیح است. ولی هدف اصلی چیست؟ مارکسیست ایرانی که پرچم جبهه آزادیبخش عمان و یا فلسطینیها را بلند میکند چه ارتباطی با ایران دارد؟» - خبر نگار: «آیا در ایران شکنجه وجود ندارد؟» شاه بدست ویا می افتد و میگوید: «شکنجه... ولی شما سیستمهای بسیار پیشرفته در کشورتان را در امریکا دارید. شما خیلی خوب میدانید که مردم را بشوید روانی شکنجه میکنند. - خبر نگار: «روزنامه های ما هر وقت در فرانسه شکنجه باشد علیه آن اعتراض میکنند» - ارگان «حزب مردم» بجای کلمه اعتراض گامه و نکوش «را متقابلانه برای سبک کردن معنی بکار برده است!

شاه: «بسیار خوب ما باین شکل یا بآن شکل زندانیان را شکنجه میکنیم ولی شما بشکنجه چه میگوئید؟» اعتراف صریح شاه به شکنجه گری! - خبر نگار: «ما نه تنها در فرانسه بلکه در اروپا هنگامیکه شدید اعضای کمیسیونهای بین المللی تحقیق که با ایران آمده بودند عموماً نتوانستند بجلسات محاکمه زندانیان سیاسی راه یابند و با موفق بگرفتن تماس با زندانیان شوند بسیار کوریم و ناراحت شدیم» سر انجام شاه که در برابر پرسش های مستند خبر نگار لوموند کلافه شده میگوید: «آنها (سازمانهای بین المللی) مسؤولیتی برای ایران ندارند. این ما هستیم که مسؤولیم...» مسلم است که شاه مسؤول تمام اعدامها، شکنجهها، سر به نیست کردنها و بیدادگریها در برابر مردم ایران و افکار عمومی جهان است نه سازمانهای بین المللی. هفته نامه (نورول ابروواتور) فرانسوی در شماره (۳۰ - ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۴) تحت عنوان «ثروتمندان تازه در تهران» در باره وضع داخلی ایران چنین مینویسد: «این مسئله را در دو کلمه میتوان بیان کرد: فشار و تضييقات و پلیس سیاسی، فشار و بیثقیقات وسیع و بی اندازه خشن است: در دو سال برابر ارقام رسمی ۷۰۰ نفر تیرباران شده اند که پانصد تن بخاطر قاچاق تریاک و دزدی مسلحانه بوده و در حدود ۲۰۰ نفر بخاطر جرائم سیاسی. در عین حال شماره زندانیان سیاسی بین ۲۵ تا ۴۰ هزار نفر تخمین زده میشود. گواهان قابل اطمینانی مانند حقوقدانان بین المللی یا عفو بین المللی موارد شکنجه را تأیید میکنند. مشهود است که تا چه اندازه علناً مقامات قضائی دادگستری در برابر اختیاراتی که دادگاههای نظامی دارند (که در بسته و

با وکلای تسخیری دادرسی میکنند) ناتوان هستند. نویسنده مقاله بانو «ژرت آلیه» این سؤال را طرح میکند که این کارها برای چیست؟ اگر مخالفان رژیم بیش از مشی نیستند چه ترس از آنها باید داشت و چه نیازی به اینهمه وسائل نیرومند وجود دارد؟ نویسنده بمرستی میگوید که: «برای تحمل نکردن این محیط پلیسی اختناق آور است که نیمی از دانشجویان ایرانی در خارج بایران یعنی جاییکه «ساواک معروف» یعنی پلیس سیاسی ظاهرآ در همه جا حاضر است» باز نمیزگردند. نماینده ساواک در تمام مؤسسات بزرگ حضور دارد. مأموران ساواک تمام مقامات عالیه را دو چندان میکنند (در کنار هر مأمور عالیتره یک مأمور ساواک هم وجود دارد). داشتن ماشین پلی کبی را ساواک ممنوع کرده است. این ساواک است که عملاً تصمیم به بازداشت و آماده کردن اشخاص برای تسلیم آنها به دادگاههای نظامی میگردد. -

سمتگیری و بی اعتنائی بارز این انسانی این حکومت جبار تا آن پایه است که ابراز تأسف از شهادت مردانی را که در خیمنان شاه نابود کرده اند گناهی نا بخشودنی تلقی میکند و کسانی را که بجوئی از انحاء از مرگ مبارزان راه استقلال و آزادی ایران سوگوار شده و نفرت خود را نثار آدمکشان کرده اند، زندان و شکنجه گاه میکشد! آخر چگونه میتوان گلهای شکوفانی چون حکمت جوها، تیزیابیها، گل سرخیها و دانشیانیها را درو کرد و انتظار داشت که مردم سوگوار نشوند و کینه و نفرت خود را باین رژیم آدمکش و خونخوار در دل نگینند و بیانگ اعتراض از هیچکس بلند نشود؟ طبق اعلامیه ای که «کمیته آزادیهای هنری

و فرهنگی ایران» روز ۷ ژوئن ۱۹۷۴ در امریکا منتشر کرده، پس از اعدام گل سرخی و دانشیان عدای از روشنفکران سرشناس بازداشت شده اند که از آنجمله دکتر علی شریعتی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد استاد تاریخ الهیات و مؤلف چندین کتاب مذهبی، نعمت میرزاده (آزم) شاعر معروف و مؤلف منظومه «سجوز» فریدون تنکابنی نویسنده و دبیر و مؤلف چندین کتاب از جمله «یاد داشتهای شهر شلوغ»، «هوشنگ گلشیری نویسنده از اصفهان و فریدون توللی شاعر سر شناس که در رتاه گل سرخی در فوریه ۷۴ شعلری سروده» علاوه بر هفته های اخیر رژیم دست به جمع آوری مقدار زیادی کتاب و بسته چندین کتابخانه و بنگاه نشریاتی زده است.

چه باید کرد؟ در برابر این وضع جهنمی و این حکومت زور و قلندری چه باید کرد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت و تماشاگر صحنه های خونینی شد که این گرگان آدمخوار با کشتن گروه گروه از بهترین فرزندان میهن ما بوجود می آورند؟ یا آنکه آتش مبارزه را تیز تر کرد نیروها را متحد و مبارز تر نمود؟ راه درست مبارزه را یافت؟ مردمی را که زیر بار ستمگری این حکومت و وحشتناک رنج میرند آگاه و آماده نبرد کرد و در موقع مناسب ضربت اصلی را وارد و این دستگاه اهریمنی را واژگون کرد؟ بدیهی است که بیدادگران از سکوت سکوتیکه یکدنیا خشم و نفرت همراه دارد، یا از تفرقه و تشتت نیروها، بسود خود بهره میبرند و بیجانیت خود ادامه میدهند. راه دیگری برای پایان دادن بحکومت شکنجه گر و آدمکش محمد رضا شاهی جز اتحاد و مبارزه نیست. در این راه آگاهانه پیش برویم، راهی که پایان آن پیروزی مردم ایران و شکست دشمنان است!

با این آدرس با رادیو پیک ایران، روزنامه مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید!

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

قانون تشییت استعمار کارگران کشاورزی

قانون کار کشاورزی کار اطفال کمتر از ۱۲ سال را در مزارع متنوع اعلام و ازجای کارهای سخت و زنان آور کشاورزی به زنان و اطفال کمتر از ۱۴ سال را قذف نموده است. در اینجا نیز قانون کار کشاورزی نسبت به حقوقی که قوانین بین المللی کار برای حمایت کار اطفال و زنان مقرر داشته قدمی به عقب محسوب میشود. علاوه بر آنجا ده قانون شامل حال کارگرانی نمیشود که در مزارع خرده مالکان کار میکنند و اکثر آنها را اطفال خردسال و زنان تشکیل میدهند مواد مربوط به حمایت کار اطفال و زنان تنها جنبه سمبولیک پیدا میکنند و تا زمانیکه اجرای قانون عمیبت نباید اثر عمالی بر آن مرتب نخواهد بود.

در قسمت تعظیلات و مرخصیها قانون کار کشا وری محدودیتهای محرومیتها برای کارگران کشاورزی قائل شده که دلیل آن را فقط در تمایل کارفرمایان به استهزا شدید تر کارگران کشاورزی میتوان یافت. قانون همچنین از تعیین حد اقل دستمزد بر مبنای تأمین زندگی کارگر و خانواده اش امتناع دارد. قانون به کار فرمایان حق میدهد «بنا بر عرف هر محل به کارگر ساده در بنو اشتغال دستمزد بپردازند» که بمعنی تعیین دستمزد در حد نازل «بخور و نمیر» است. در اصول و مواد دیگر قانون کار کشاورزی بجای آنکه از حقوق کارگران دفاع شود حقوق کار فرمایان در ادامه استعمار قرون وسطائی در کشاورزی مورد حمایت قرار گرفته است. مثلاً طبق ماده ۲۱ به کارفرما حق داده میشود به انتقال قرارداد های افرادی کار بمرت نامحدود که بمعنی قانونی ساختن همان روش معمول اجیر کردن است بپردازد. هم چنین به کارفرما حق داده میشود هر وقت خواست قرار داد کار را فسخ و یا اخراج کارگر بمراد ترورد. در فصل ششم قانون کار کشاورزی، رژیم حذل اختلاف کارگر و کارفرما را در «مرحله اول» بمذاکره مستقیم با کار فرما موکول نموده که داستان قاضی قرار دادن گرگ برای گوسفند را بخاطر میآورد.

فصول و موادی از قانون کار کشاورزی بحفاظت فنی و بهداشت کار و بیمه و نظائر آن اختصاص داده شده که همه آنها فاقد ضمانت اجرایی است. فقط وعده است. اجرای این امور به طرح و تصویب آئین نامه های خاصی موکول شده که معلوم نیست در چه زمانی تصویب و بجزرا درخواهند آمد. بویژه اگر در نظر بگیریم که اجرای خود قانون هم تدریجی و در یک دوران سه ساله در نظر گرفته شده است. بالاخره فصل نهم قانون از نظر بی اعتنائی به حقوق کارگران جانب دقت است که در آن برای تخلفات کارفرمایان و سر بیچی آنها از اجرای مفاد همین قانون کار ناقص ضمانت اجرایی حقوقی لازم پیش بینی نشده و تنها پرداخت جرائم نقدی بسیار ناچیز برای تخلفات کارفرما بیان پیش بینی شده است.

مغایب و نواقص قانون کار کشاورزی تنها به آنچه گفته شد و شامل توضیح مختصری از برخی جهات قانون مصوبه است خلاصه نمی یابد. از جمله عیوب عمده و اساسی که از ماهیت استبدادی و پلیسی رژیم کنونی ناشی میشود و در تصویب قانون کار کشاورزی انعکاس کامل پیدا کرده است ندریده گرفتن حقوق فعالیت سندیکائی و اتحادیه ای برای کارگران کشاورزی است. کارگران کشاورزی برای حفظ ابتدائی ترین حقوق خود و حتی برخورداری از مزایای همین قانون ناقص کار کشاورزی که بنوبه خود محصول مبارزه خود آنان و همه کارگران ایران است مقدم بر همه به تشکل در سازمانهای صنفی و فعالیت آزاد سندیکائی و اتحادیه ای احتیاج دارند. اگر زمامداران درشناسائی حقوق زحمتکشان روسها و لو اندکی جدی میبودند، باید لاقلاً حق فعالیت آزاد سندیکائی و اتحادیه ای را برای کارگران کشاورزی برسمیت می شناختند. فراموشی عمیق شناسائی حق فعالیت آزاد صنفی در قانون کار کشاورزی نشانه آشکار خصومت ذاتی و طبقاتی سران رژیم با طبقات زحمتکش جامعه، منجمله با کارگران کشاورزی است. طبیعی است که کارگران کشاورزی به این دشمنی با تشدید مبارزات صنفی و سیاسی پاسخ خواهند داد.